

مسئولیت دولت در پرداخت دیه در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران

ماندانا رحیمی^۱

چکیده

مسئولیت دولت در قبال پرداخت دیه از نظر فقه امامیه و همچنین حقوق کیفری از جمله اهداف اصلی پژوهش حاضر است. با توجه به اینکه پرداخت دیه با توجه به نحوه انجام عمل مرتکب شده، دلایل و انگیزه انجام فعل و همچنین وضعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه دارای تفاوت هایی است، رویکردها نسبت به پرداخت آن از سوی دولت نیز متفاوت است. فقه اسلامی با در نظر گرفتن شرایط دولت اسلامی در پرداخت دیه، وظایف و کارکرد آن را نیز مشخص نموده است. سؤالی که مطرح می شود این است که وظایف و مسئولیت دولت در پرداخت دیه در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران شامل چه مواردی است؟ پاسخی که می توان به این سؤال داد این است که در زمینه پرداخت دیه قانون جدید مجازات اسلامی به صراحت اعلام نموده که دیه از حیث احکام و آثار همانند مسئولیت مدنی است اما فراتر از این قانون جدید مجازات اسلامی در دو مقرره یکی تبصره ماده ۱۴ و دیگری ماده ۵۰۵ مسئولیت اشخاص حقوقی در پرداخت دیه را به رسمیت شناخته است و از آنجا که دولت به عنوان یکی از اشخاص حقوقی عمومی معرفی می شود مسئولیت او در پرداخت دیه امروزه قابل اثبات است فارغ از اینکه دیه را کیفر تلقی کنیم یا جبران خسارت بینداریم. از سوی دیگر بیت المال و گستره آن در قانون جدید مجازات اسلامی این گمان را در ذهن تداعی می کند که دولت به اداره کننده آن می تواند مسئول پرداخت دیه در اینجا خوانده شود. علاوه بر این دولت اسلامی با تأسیس نهاد دیه بخش مهمی از وظایف خود را در قبال پرداخت دیه بر عهده گرفته است. روش پژوهش حاضر توصیفی و بر مبنای جمع آوری مطالب به شیوه کتابخانه ای و اسنادی است.

واژگان کلیدی: دیه، دولت اسلامی، فقه امامیه، پرداخت دیه، حقوق کیفری.

۱. کارشناس حقوق و جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز، mandana.rahimi61@yahoo.com

۱- مقدمه و بیان مسأله

دیه یک واژه عربی است و در روایات و کلام عرب، کلمه عقل به جای دیه به کار رفته، عقل به معنای منع و نهی است و دلیل آن این است که وضع دیه مانع می‌شود که مردم همدیگر را به قتل برسانند و معادل فارسی دیه نیز خون‌بهای خون است، چون خون عامل حیات انسان است و وقتی خون انسان از بین رفت در حقیقت حیات انسان از بین رفته است و قاتل باید بهای از بین رفتن انسان را بپردازد. در مورد اهمیت دیه بین فقها و حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد، در یک دیدگاه دیه مجازات است و در دیدگاه دیگر دیه مال بوده و جنبه خسارت دارد. نهاد دیه در حقوق خارجی ناشناخته است و برای شناخت ماهیت و مقررات ویژه آن باید به حقوق اسلام مراجعه کنیم و این نهاد در تاریخ ۲۴ آذرماه سال ۶۱ تصویب قانون دیات به طور رسمی وارد حقوق کیفری ایران شده و بحث‌ها و سؤالات مفصلی در خصوص آن مطرح است. براساس فرموده قرآن کریم اگر مقتول مؤمن باشد اما اولیای وی از دشمنان شما باشند فقط بنده مؤمنی آزاد می‌شود و دیه به کفار پرداخت نمی‌شود چون کافر، وارث مسلمانان نیست اما اگر مقتول از طایفه‌ای باشد که میان شما و ایشان پیمانی هست دیه‌ای به اولیای وی پرداخت می‌شود و بنده مؤمنی آزاد می‌شود و هر کس توان چنین کاری را ندارد، دو ماه پی‌درپی روزه بگیرد و این توبه به سوی خداست.

این آیه صراحت دارد بر اینکه مقتول می‌تواند از گرفتن دیه گذشت کند و حتی بر این امر تأکید شده است زیرا گذشتن از دیه صدقه دانسته شده و صدقه امری نیکو در شریعت اسلام است. در این آیه برای قتل کافر ذمی نیز دیه برقرار شده است و کافر ذمی کسی است که با دولت اسلامی قرارداد همزیستی مسالمت‌آمیز دارد و دیه کافر ذمی نیز مانند دیه مسلمانان به صورت یکسان است اما دلایل دیگری وجود دارد که دیه ذمی را ثلث و نصف دیه مسلمانان دانسته‌اند.

در خصوص پرداخت دیه از بیت‌المال در تحریر الوسیله حضرت امام خمینی (ره) ذکر شده است، جنبه حصری نداشته و صرفاً تمثیلی می‌باشد و از کلام فقها تمثیلی بودن استفاده می‌شود. مستند فقها در این موضوع، روایات متعددی است که هرچند در بعضی از آن‌ها فقط به بیان مصادیق اکتفا شده، اما در بعضی دیگر از جمله در کتاب صحیح عبدالله بن سنان، به‌طور کلی دیه مقتولی که قاتل آن معلوم نمی‌باشد، بر عهده بیت‌المال نهاده شده است. در این روایت محل یافت شدن و یا علت مرگ مورد توجه نبوده و در فرمایش امام (ع) پس از بیان حکم کلی به ذکر یک مصداق اکتفا شده است. اما در حقوق جزای ایران نظر برخی از علمای حقوق بر آن است که اصل آن ریشه در متون فقهی دارد مبحث حصری بودن یا تمثیلی بودن مراجعه به بیت‌المال جهت مطالبه دیه است. به این صورت که عده‌ای معتقدند در خصوص رجوع به حکومت جهت اخذ دیه صرفاً در مواردی حق رجوع وجود دارد که تصریحاً در قانون بدان اشاره شده است که به نظر می‌رسد این نظر صحیح نمی‌باشد زیرا با تورقی در متون فقهی روشن می‌شود که فلسفه و حکمت وضع مراجعه به بیت‌المال جهت اخذ دیه قاعده فقهی

«لَا يُبْطَلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ» است. بنابراین در هر موردی که خون مسلمان در موضع هدر رفتن باشد و بنا به هر دلیلی من جمله فوت یا فرار یا عدم کفایت دارایی جانی و ... می‌تواند مجنی علیه را به سمت بیت‌المال تمشیت نمود. بدین ترتیب می‌توان ادعا کرد که موارد مطالبه دیه از بیت‌المال تمثیلی است. از طرفی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نظر غالب بر حصری بودن پرداخت دیه توسط دولت می‌باشد.

با در نظر داشتن مسائل فوق، پرداخت دیه، بر عهده گرفتن مسؤلیت پرداخت و چگونگی انجام آن از جمله موضوعات مورد توجه در فقه امامیه و شرح مسؤلیت های دولت اسلامی است. بنابراین هدف پژوهش حاضر نیز بررسی مسؤلیت دولت در پرداخت دیه در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران است. ساختار مقاله ابتدا به مسؤلیت دولت در پرداخت دیه در فقه امامیه و سپس به جایگاه دولت در فقه و حقوق کیفری ایران اختصاص می‌یابد.

۲- مسؤلیت دولت در پرداخت دیه در فقه امامیه

مهم‌ترین وظایف دولت‌ها برقراری نظم و امنیت است، زیرا امنیت لازمه تمامی فعالیت های اجتماعی، اقتصادی و ... است. حکومت دینی نیز از چنین قاعده‌ای. ثنثا نیست. بر حکومت است که ارتکاب قتل ها و وقوع درگیری ها را به حداقل ممکن کاهش دهد و اصولاً زمینه‌های بروز آن را از بین ببرد و اگر احیاناً قتلی به وقوع پیوست، قاتل را دستگیر کند و به سزای عملش برساند. حال اگر حکومت در این امر توفیق نیافت، باید دیه مق‌تول را بپردازد تا خسارتی که از طریق سهل انگاری حکومت به خانواده مقتول وارد شده است جبران گردد (اباذری قومی، ۱۳۷۹: ۳۲۴). در مورد این مبنا که مستند آن سیره عقلاست باید گفت که هرگاه بتوان قصوری را به دولت نسبت داد، قطعاً دولت باید از عهده جبران خسارات برآید، مانند جایی که در اثر عدم رعایت جوانب احتیاط، قاتل از دست مأموران بگریزد. در چنین مواردی هرگاه قاتل مالی نداشته باشد، بیت‌المال باید دیه مقتول را بپردازد، زیرا در نگهداری قاتل سهل انگاری کرده است. همچنین هرگاه دولت با بی توجهی موجب گردد تا امنیت منطقه‌ای از بین برود و افرادی متعرض جان و مال مردم گردند، در صورت عدم دسترس به مجازات سلب کنندگان امنیت، دولت باید از عهده خسارات برآید؛ زیرا عقلاً در چنین مواردی دولت را مسئول ناامنی می‌دانند و خسارات وارده بر آسیب دیدگان را به حکومت منتسب می‌نمایند. در برخی از روایات نیز به مسؤلیت بیت‌المال در مورد خسارات وارد بر مردم در جریان ناآرامی ها تصریح شده است (کلینی، ۱۳۶۷: ۳۵۵). گفتنی است هرگاه حکومت، مرتکب هیچ گونه قصور یا سهل انگاری نشده باشد، طبق مبنای مذکور مسؤلیت نخواهد داشت؛ هر چند این امر نفی کننده مسؤلیت بیت‌المال بر طبق مبنای دیگر نیست. به هدر رفتن خون مسلمان (قاعده لایبطل) از جمله دیگر وظایف دولت‌ها در فقه امامیه است. اگر قلمرو "قاعده لایبطل" را فراتر از "خون مسلمان" بدانیم و بگوییم این قاعده بر هدر رفتن "مطلق خون" دلالت می‌کند، خواه مقتول مسلمان باشد یا کافر، در آن صورت قطعاً مواردی که تحت عنوان

قصور حکومت مطرح شده است، مضمون "قاعده لایبطل" هم خواهد بود. اما بنا بر آنکه "قاعده لایبطل" دلالتی بر هدر رفتن خون غیرمسلمان نداشته باشد، بین مبنای نخست (قاعده لایبطل) و مبنای قصور حکومت رابطه عموم من وجه برقرار خواهد بود (زراعت، ۱۳۸۳: ۶۵).

توضیح مطالب این است که برخی از مصادیق پرداخت دیه از بیت‌المال، هم مصداق قصور حکومت و هم مصداق "قاعده لایبطل" خواهد بود، مانند صورتی که مسلمانی در آشوب و اغتشاش به قتل رسد یا قاتل شخص مسلمانی، فراری شود و به او دسترسی نباشد. برخی از موارد نیز مصداق "قاعده لایبطل" خواهد بود، بدون آنکه مصداق قصور حکومت باشد، مانند موردی که حکومت هیچ گونه قصوری نداشته است یا مواردی که شخصی مرتکب قتل خطای محض شود و عاقله او ولی امر مسلمانان باشد. و بالاخره اینکه برخی موارد، مصداق قصور حکومت خواهد بود، بدون آنکه مصداق "قاعده لایبطل" باشد، مانند آنکه شهروند اهل ذمه‌ای توسط مسلمانی به قتل برسد و قاتل پس از ارتکاب قتل فرار کند و به او دسترسی نباشد (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹: ۱۲۱). با توجه به اینکه مستند مبنای قصور حکومت در واقع سیره عقلاست، می‌توان آن را به مواردی فراتر از بحث دماء نیز تعمیم داد. به این ترتیب، در هر موردی که امکان استناد قصور و سهل انگاری به حکومت در انجام وظیفه وجود داشته باشد، جبران خسارت آسیب دیدگان نیز بر عهده او خواهد بود.

اسلام برای حفظ حیات انسان اهمیت بسزایی قائل است تا جایی که کشتن یک انسان محقون الدم را همسان با کشتن تمامی افراد روی زمین و همردیف با نابودی نسل بشر می‌داند (مائده، ۳۲). علاوه بر آن، در اسلام قتل عمدی انسان بی گناه، مجازات اخروی بی پایان، خشم و لعن خداوند را به دنبال دارد. قابل پیش‌بینی است که در چنین مکتبی خون مسلمان تا چه اندازه دارای ارزش و احترام باشد. برای آشنایان به فقه و احکام شرع، مسئله اهمیت خون مسلمان روشن و مبرهن است. در این باره روایات متظافری وجود دارد که تنها به ذکر حدیثی از پیامبر اکرم (ص) بسنده می‌شود (نساء، ۹۳). قاعده «لایبطل دم امریء مسلم» همانطور که قبلاً ذکر شد یک قاعده فقهی، عقلانی و آمرانه است که وظایف حاکمیت اسلامی را در حمایت از حق حیات و امنیت جانی افراد تبیین می‌کند (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹: ۷۵). این قاعده در تشریح ادله اثبات دعوی الهام بخش، راهنما و حامل عقلانیت ناشی از فلسفه فقه در سیاست و جزاست که اهمیت آن در حمایت از حق حیات بزه دیده و بزه‌کار، تشدید مبنای اصل برائت و حمایت از حقوق اجتماعی فرد و حق حیات او در اجتماعات مجاز و رسمی روشن می‌باشد. در صورتی که این حق مورد تعرض واقع شود و به دلایلی از قبیل مجهول بودن قاتل، غیر قابل انتساب بودن جرم به شخص خاص، قتل ناشی از خطای قاضی در قضاوت و... اعمال ضمانت اجرای مربوط به حمایت از حق حیات به فرد خاص ممکن نباشد، دیه را به مثابه ضمانت اجرا به حکومت اسلامی تحمیل می‌کنند (عابدینی، ۱۳۸۳: ۱۵).

ضرورت و اهمیت این قاعده به قدری است که بر اطلاق یا عموم تمام قواعد و اصول دیگر حاکم است؛ قاعده مزبور، قاعده برتر و ناظر به علل وجودی حکومت، اصول و قواعد دیگر و تنظیم کننده روابط فرد با فرد یا رابطه حکومت با فرد است؛ اما گستره این احکام و قواعد تا جایی است که در تعارض با قاعده برتر نباشد. از این رو تأکید بر لزوم تأملات مبتنی بر فقه حکومتی، بخصوص در فقه سیاسات و جزا، توجه به مقاصد شریعت و مصالح مرتبط با تشریح احکام و ضرورت تحقق آن در اجرا، لازم می باشد؛ به عبارت دیگر توجه به فلسفه فقه، جهت تبیین عقلانیت فقه جزا و استخراج خطوط کلی سیاست جنایی عقلانی و سنجیده اجتناب ناپذیر است؛ سیاست جنایی که مستلزم تأمین حقوق و آزادی‌های فرد و همچنین مبین نحوه دخالت انحصاری دولت در واکنش علیه بزه باشد؛ واکنشی که در ضمن توجه به مصالح اجتماعی و نظم عمومی و اقدام در جهت خسارت زدایی از بزه دیده، شخصیت بزهکار و کرامت انسانی وی را از نظر دور ندارد. مبانی و مفاد قاعده «لا یبطل...» (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۹: ۸۳).

عمر تحقیقات مربوط به تدوین قواعد فقهی، بخصوص در میان فقیهان شیعی بسیار کوتاه می باشد و در زمینه قواعد سیاسات و جزا هنوز تحقیقات جدی صورت نگرفته است؛ به علاوه این مشکل در مورد قاعده «لا یبطل» از آنجا ناشی می شود که فقیهان، آن را حتی در خور تأمل و تحقیق نمی دانند و محدوده و کاربرد آن را بسیار مختصر و فقط مربوط به جایی می دانند که قتل منتسب به شخص خاصی نیست و دیه باید از بیت المال پرداخته شود (عابدینی، ۱۳۸۳: ۱۶). بنابراین در بررسی مبانی و مفاد قاعده، رسالتی مضاعف و دو سویه در پیش است؛ از یک سو باید به تبیین محدوده و گستره کاربردی وسیع آن پرداخت و از سوی دیگر به طور ضمنی اهمیت قاعده را روشن کرد و آن را در صدر قواعد مربوط به سیاسات و جزا قرار داد و طبیعی است که سیر علمی این حقیض تا آن اوج را موجی از انتقادات همراهی کند؛ علاوه بر این بضاعت و دستمایه کار به دلیل بی توجهی فقیهان به این قاعده، محدود و ناچیز است.

۱-۲. مستندات قاعده

در میان مدارک و مستندات، علاوه بر مستندات روایی و فقهی، دلیل عقلی اهمیت ویژه ای دارد. تبیین جایگاه فقهی این قاعده از آن نظر اهمیت دارد که فقیهان شیعی به دلایلی فرصت تحقیقات فقهی را در این زمینه نیافته اند یا ضرورت عقلی آن را در نیافته اند. این دلایل عبارتند از: ۱. دلایل تاریخی مربوط به موقعیت خاص شیعیان که به مثابه اقلیت مذهبی مخالف و معترض به حکومت، و تحت نظارت و فشار شدید و شرایط ویژه تقیه ای بودند؛ ۲. عدم مواجهه و برخورد عملی با معضلات ناشی از کاربرد فقه سیاسات و جزا؛ ۳. روش فردی حاکم بر حوزه های اندیشه و تأملات فقهی در استخراج احکام (ساریخانی، ۱۳۸۷: ۳۲).

الف) مستندات روایی

بسیاری از نصوص کتب روایی شیعی، صراحتاً دلالت بر مشروعیت این قاعده دارد؛ البته عامه نیز بیگانه با راهکارهای عملی و همه جانبه شارع در حمایت از دماء مسلمانان نیست؛ مثلاً در نصوص روایی عامه در جریان حکم تاریخی پیامبر اکرم به پرداخت دیه از بیت المال در قضیه انصار و قتل عبدالله بن سهل توسط یهود، آمده است: «کره رسول الله: أن يبطل دم امریء مسلم» (ساریخانی، ۱۳۸۷: ۳۳). عامه جریان دیگری را نیز از نحوه قضاوت امیرالمؤمنین(ع) در زمان خلیفه دوم نقل کرده اند که دلالت بر این قاعده دارد: «قتل رجل فی زحام الناس بعرفه فجاء اهله الی عمر فقال بینتکم علی من قتله. فقال علی(ع): لا يبطل دم امریء مسلم، ان عملت قاتله و إلا فاعط دیته من بیت المال»؛ (بازگیر، ۱۳۸۶: ۷۸). روز عرفه، در میان ازدحام جمعیت شخصی به قتل رسید. اولیای او نزد خلیفه آمدند و اقامه دعوی کردند. خلیفه دوم از آنها بینه طلب کرد. علی(ع) فرمود: «خون مسلمانان نباید هدر برود. اگر قاتل معلوم شد (حکم اجرا می شود) و الا دیه او را از بیت المال بپرداز.» (عاملی، ۱۳۸۶: ۱۷۱) از طریق خاصه روایات فراوانی در این زمینه نقل شده است.

در خبر عبدالله بن سنان و عبدالله بن بکیر از امام صادق(ع) چنین نقل شده است: «قضی امیرالمؤمنین(ع) فی رجل وجد مقتولا لایدری من قتله، قال ان کان عرف له اولیاء یطلبون دیته من بیت مال المسلمین و لا يبطل دم امریء مسلم»؛ امیرالمؤمنین در مورد مقتولی که قاتل او شناخته نشده بود، فرمودند: «اگر دارای بستگانی است که دیه او را مطالبه کنند، دیه از بیت المال پرداخت شود تا خون مسلمانی هدر نرود.» این خبر بر اهتمام شارع در حمایت همه جانبه از دماء حتی در مواردی که جرم، قابل انتساب به شخص خاصی نیست، دلالت دارد (عاملی، ۱۳۸۶: ۱۷۳). همچنین محمد بن یعقوب در خبری به سند صحیح از محمد بن مسلم از امام صادق(ع) نقل می کند که امام در مورد مردی که با قومی مجالست داشته است و در میان آنها به قتل می رسد یا در مورد مردی که جسدش در مقابل باب آن قوم پیدا شده و نسبت به آن قوم ادعای قتل می شود، می فرماید: «بر آن قوم چیزی نیست ولی خون او هدر نمی رود»؛ یعنی دیه از بیت المال داده می شود.

شیخ طوسی با سندی صحیح غیر از سند مرحوم کلینی از ابان و عبدالله بن سنان همین روایت را نقل می کند که در آن عبارت به این صورت آمده است: «لا يبطل دمه و لکن یعقل» (عاملی، ۱۳۸۶: ۱۷۶). در خبری دیگر از امام صادق(ع) نقل شده: «کسی که در میان جمعیت در روز جمعه یا عرفه یا در کنار دیواری بمیرد و معلوم نباشد چه کسی او را به قتل رسانده است دیه او بر بیت المال است.» در مورد اعمال قاعده در زمینه لوٹ و قسامه امام صادق(ع) فرمودند: «خداوند در مورد دمای شما به غیر آنچه در اموال حکم فرموده، حکم نموده است؛ برای آنکه خون مسلمان به هدر نرود. (لثلا يبطل دم امریء مسلم)» (بهروزی زاد، ۱۳۸۷: ۴۵).

چنانکه در جای دیگر در توجیه تغلیظ قسم در قسامه می فرماید: «و اما عله القسامه جعلت خمسين رجلاً ذلك من التغليظ و التشديد و الاحتياط لئلا يبطل دم امرىء مسلم»؛ یعنی علت اینکه قسامه، به صورت قسم پنجاه مرد قرار داده شده، به جهت تغلیظ، تشدید و اهتمام در حفظ و احتیاط در دماء است تا اینکه خون مسلمانی متهم) هدر نرود (عاملی، ۱۳۸۶: ۱). نکته در خور تأمل در دو روایت اخیر مربوط به قسامه این است که در تبیین قسامه و توجیه این حکم، بر خلاف قواعد و اصول مسلم فقهی از جمله قاعده «البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر»، به کبرای کلی «لا يبطل» اشاره شده است؛ یعنی آنچه این حکم استثنایی را توجیه می کند، اهمیت حق حیات مقتول است که مورد تعرض واقع شده است؛ همچنانکه در تغلیظ در قسامه نیز آنچه مورد تعرض واقع شده، حق حیات متهم است (عابدینی، ۱۳۸۳: ۱۱۶).

طبق قواعد فقهی مربوط به ادله اثبات دعوا و اصول محاکمات، اصولاً جز در مورد اثبات زنا، مدعی علیه ناگزیر از آوردن دو قسم می باشد، در حالی که در قسامه، مدعی ناگزیر از آوردن پنجاه قسم است؛ یعنی در جعل و تشریح قسامه دو خلاف اصل صورت گرفته است که هر دو در جهت حفظ نفوس و احتیاط در دماء است؛ یکی آوردن قسم از سوی مدعی که در توجیه آن به قاعده «لا يبطل» استناد شده و دیگری تغلیظ در قسامه که آن نیز در جهت حفظ نفوس با استناد به کبرای کلی «لا يبطل» است؛ یعنی ضرورت حمایت از حق حیات و وظیفه حفظ نفوس ایجاب می کند که قسم از جانب مدعی، تغلیظ شود؛ همچنانکه قسامه در جهت پیشگیری از تعدی به حق حیات فرد و احتیاط و سخت گیری در حفظ نفوس و بازدارندگی افراد، جعل و تشریح شده است (عابدینی، ۱۳۸۳: ۱۱۸).

آنچه در تبیین گستره قاعده در خور تأملات عمیق فقهی است، آن است که بر خلاف بیشتر موارد قبل که اعمال قاعده مربوط به بعد از واقع شدن قتل است، در اینجا و در مسأله تغلیظ در قسامه، تأکید شارع در استناد به «لا يبطل» مربوط به حمایت از حق حیات بالفعل فرد و ممانعت از تعرض به آن است؛ در صورت اتهام و وجود شرایط استناد قتل به متهم (از جمله لوث و قراین قابل اعتنا) این حق با تغلیظ قسم از سوی مدعی مورد حمایت واقع می شود (منتظری، ۱۳۷۶: ۱۴۴). در صحیح مروه از مرحوم کلینی از محمد بن نجران نقل شده که از امام صادق (ع) سؤال کردند «أتجوز شهادة النساء فی الحدود؟» و ایشان فرمودند: «فی القتل وحده. ان علیا(ع) کان یقول لا يبطل دم امرء مسلم»؛ آیا شهادت زنان در حدود، جایز و مورد پذیرش است؟ حضرت فرمودند: فقط در قتل پذیرفته می شود. امیرالمؤمنین علی(ع) می فرمودند: خون مسلمان نباید به هدر برود. شیخ طوسی نیز همین روایت را به اسناد خود از حسین بن سعید از ابن ابی عمیر نقل می کند (منتظری، ۱۳۷۶: ۱۴۵).

با توجه به قاعده اولیه در حقوق اسلام که عدم قبول شهادت زنان در حدود و قصاص است، اهمیت این حکم استثنایی در خور تأمل است؛ البته گر چه روایت مطلق است ولی فقها قبول شهادت زنان را در قتل منحصر بر ثبوت دیه کرده اند و این با توجه به قاعده اولیه و روایات، معارض است. همچنین

در مورد خطای قاضی، عنایت شارع به قاعده «لا یبطل دم امریء مسلم» در حکم به پرداخت دیه از بیت المال قابل استنباط است. چنانکه در خبر آمده است: «قضی امیرالمؤمنین(ع)، ان ما أخطأت القضاء فی دم أو قطع فهو علی بیت المال المسلمین.» (صرامی، ۱۳۷۷: ۸۹).

در خبر دیگر از ابی بصیر نقل شده که می گوید: «سألت ابا عبدالله(ع) عن رجل قتل رجلا متعمدا ثم هرب القاتل فلم یقدر علیه. قال إن کان له مال اخذت الدیه من ماله و إلا فمن الأقرب فالأقرب فانه لا یبطل دم امریء مسلم»؛ از امام صادق(ع) در مورد کسی که به عمد دیگری را کشته بود و سپس فرار کرده بود، سؤال کردم. حضرت(ع) فرمودند: اگر مالی دارد، دیه از مال او پرداخت می شود و الا به ترتیب از نزدیکترین اقوام او گرفته می شود و این بدان جهت است که خون مسلمان نباید پایمال شود. البته این روایت از نظر سند و متن ضعیف است؛ ضعف سند به آن دلیل است که علاء بن رزین از طبقه پنجم است و نمی تواند از احمد بن محمد که طبقه هفتم است، نقل حدیث کند. همچنین محمد بن علی بن محبوب که طبقه هشتم است نمی تواند از علاء بن رزین که طبقه پنجم است نقل کند. از نظر متن نیز صاحب وسائل می گوید قتل در اینجا قتل عمدی است و در قتل عمدی دیه بر عاقله تحمیل نمی شود (صرامی، ۱۳۷۷: ۹۳). در بررسی متون روایی فوق آنچه ما را قادر به استخراج قاعده فقهی «لا یبطل دم امریء مسلم» می سازد و اعتبار منطقی به آن می دهد، نحوه استناد معصوم به این عبارت است. این عبارت در متن روایات، در ضمن صدور احکام فقهی خاص بصورت کبرای کلی، بیانگر قابلیت تجرید آن در قالب قاعده کلی فقهی و اعمال در موارد مشابه است.

ب) مستندات فقهی

فخر المحققین در توضیح کلام علامه (در صورتی که کسی دو نفر را کشته باشد و اولیای یکی از مقتولان مبادرت به قصاص می کند، اقرب آن است که دیگران حق اخذ دیه را داشته باشند)، می نویسد: «دلیل قوت قول علامه این است که اگر اخذ دیه را از جانب اولیای دم جایز ندانیم، لازم می آید که خون مسلم در معرض بطلان واقع شود. اما این ملازمه به دلیل کلام امام(ع) که خون مسلم نباید به هدر رود، صحیح نیست، پس اخذ دیه لازم است.» (گرگی، ۱۳۸۰: ۱۲۸). محقق اردبیلی در مورد قتل خطایی مرتد می نویسد: «دیه از اموال خود او پرداخت می شود نه از عاقله؛ چون با ارتداد، رابطه او با عاقله قطع شده است.» سپس می فرماید: «در مورد مرتد فطری که اموالی ندارد، این حکم مشکل است؛ مگر اینکه از اموال متجدد او داده شود و در صورتی که اموال متجدد نداشته باشد، با او معامله معسر می شود یا اینکه دیه از بیت المال پرداخت می گردد.» ایشان در بیان این حکم استناد به قاعده «لا یبطل» می کند. همچنین در موردی که قاتل عمد قبل از قصاص فوت کند، در وجوب اخذ دیه از اموال وی، استناد به قاعده لایبطل می کند و می نویسد: «ظاهر کلام علامه این است که به دلیل قاعده «لا یبطل» دیه واجب باشد.»

ایشان در مورد شخصی که از طرف مجنون مسلح مورد حمله واقع شده و سلاح را از مجنون می‌گیرد و او را به قتل می‌رساند نیز می‌فرماید: «بر شخص مدافع چیزی نیست، ولی دیه مجنون با بیت المال است.» و در این حکم استناد به قاعده می‌کند و می‌فرماید: «دیه او بر امام است و خونش به هدر نمی‌رود.» همچنین صاحب جواهر نیز در مواردی از احکام قصاص و دیات، استناد به همین قاعده کرده و در مورد قطع ید مرتد می‌فرماید: «اگر مرتد بعد از قطع دستش اسلام بیاورد و پس از آن بمیرد، قصاص بر جانی ثابت نیست ولی دیه باید پرداخت شود.» (محمدی، ۱۳۶۴: ۱۸).

۳-۱. پرداخت دیه از دیدگاه فقهای امامیه

در مورد دیه اعضای بدن انسان، قاعده ای در فقه امامیه و اهل سنت وجود دارد که مطابق آن: «کل ما فی الانسان اثنان فیهما الدیة و فی احدهما نصف الدیة و ما کان واحداً فیه الدیة». طبق این قاعده، جنایت بر هر عضوی از اعضای انسان که زوج باشد مثل دست و پا و گوش و چشم، در صورتی که بر هر دو باشد موجب دیه کامل و در صورتی که بر یکی از آن دو باشد موجب نصف دیه کامل است و جنایت بر هر عضوی که فرد باشد همانند زبان و آلت تناسلی موجب دیه کامل می‌باشد.

از فقهای امامیه، شیخ مفید در مقنعه می‌نویسد: «هر عضوی که در انسان فرد باشد، در صورتی که از اصل [بیخ] بریده شود دیه کامل دارد و هر عضوی که در انسان زوج باشد، در جفت آن دیه کامل بر حسب دیه آسیب دیده است»؛ (مفید، ۱۴۱۰: ۴۹) شیخ طوسی در نهاییه می‌نویسد: «هرچه در بدن انسان زوج باشد در جفت آن دیه کامل است و در یکی از آن دو نصف دیه است... و هرچه که در بدن انسان فرد باشد در آن دیه کامل است» (طوسی، ۱۴۲۰: ۱۳۱).

مستند فقهای امامیه درباره قاعده مورد بحث، دو حدیث صحیحه می‌باشد: صحیحه هشام بن سالم و صحیحه عبدالله بن سنان.

دلیل اول: صحیحه هشام بن سالم

این روایت که نسبت به صحیحه عبدالله بن سنان از اهمیت بیش تری برخوردار است چنین می‌باشد: «شیخ طوسی باسناده عن حسین بن سعید، عن محمد بن خالد، عن ابن ابی عمیر، عن هشام بن سالم، قال: کل ما کان فی الانسان اثنان فیهما الدیة و فی احدهما نصف الدیة، و ما کان واحداً فیه الدیة»؛ (طوسی، ۱۴۲۰: ۲۵۸). این حدیث از حیث سند صحیحه است، اما مشکلی که ممکن است داشته باشد، مضمرة بودن آن است، زیرا هشام نمی‌گوید این سخن را از چه کسی نقل می‌کند. اما این اشکال وارد نیست، زیرا عین این روایت را شیخ صدوق از هشام و هشام از امام صادق (ع) نقل می‌کند (عاملی، ۱۴۱۷: ۲۸۷). به عبارت دیگر، در نقل شیخ صدوق، این حدیث مضمرة نبوده بلکه مسنده است و به همین جهت این روایت از حیث دلالت نیز تمام وقابل استناد است. علاوه بر این، جدای از نقل صدوق، می‌توان به علت ثقه بودن هشام، مضمرة او را در حکم مسنده دانست (عاملی، ۱۴۱۷: ۲۸۷).

دلیل دوم: صحیحہ عبدالله بن سنان

«محمد بن یعقوب عن ابراهیم عن ابیه احمد بن محمد بن ابی نصر عن عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله(ع) قال: ما كان في الجسد منه اثنان ففيه نصف الدية مثل الیدین، و العینین، قال: قلت: رجل فقئت عينه؟ قال: نصف الدية، قلت فرجل قطعت يده؟ قال: فيه نصف الدية...» (طوسی، ۱۴۲۰: ۲۸۳). این حدیث از حدیث سند مشکلی ندارد، زیرا صحیحہ است؛ اما از نظر دلالت، تنها حکم اعضای زوج را بیان می کند و در مورد اعضای فرد ساکت است. بنابراین این حدیث تنها بخشی از قاعده مورد بحث را اثبات می نماید (خویی، ۱۳۹۶: ۲۷۸۳).

جدای از این دو روایت که دیه اعضا را به طور کلی و در قالب یک قاعده بیان می کند، درباره برخی اعضا روایات خاصی از ائمه اطهار(علیهم السلام) وارد شده است که در آن ها برای اعضای زوج و فرد دیه کامل بیان شده است. اما مطابق شیوه فقه شیعه نمی توان حکم این روایات را به اعضای غیر منصوص سرایت داد و آن ها را مانند اعضای منصوص دانست (عاملی، ۱۴۱۷: ۲۸۴ و ۲۸۵).

بدیهی است این سبک از استدلال استقرار ناقص یا قیاس مستنبط العله است که در فقه شیعه حجیت ندارد. مگر این که با الغای خصوصیت از آن اعضا، حکم را به سایر اعضا تسری داد که کاری مشکل به نظر می رسد، زیرا این احتمال وجود دارد که حکم اعضای غیر منصوص، ارش بوده و این ها داخل در قاعده «کل ما لا تقدیر فیه فیه الارش» باشند. نتیجه آن که مستند فقهای شیعه در این قاعده تنها صحیحہ هشام بن سالم و عبدالله بن سنان می باشد.

فقهای جهان اسلام در تبیین مفهوم اصطلاحی دیه نگاه یکسانی ندارند. فقهای امامیه دیه را مفهومی اعم از چیزی که در برابر جنایت بر نفس (قتل) و یا عضو واجب آن داده شود دانسته اند. از جمله حضرت امام خمینی(ره) می فرماید: دیه مالی است که به سبب جنایت کردن بر نفس یا عضو واجب می شود و فرقی نمی کند که از طرف شارع مقدار آن معلوم شده باشد یا نه و چه بسا دیه تنها بر مقداری که (از سوی شارع) معین شده اطلاق می شود و به آنچه معلوم نشده ارش و یا حکومت می گویند (الموسوی الخمینی، ۱۳۶۷: ۱۴۴). همین تعریف را دیگر فقهای شیعه از جمله صاحب جواهر الکلام نیز پذیرفته اند.

۳- قلمرو مسئولیت بیت المال در پرداخت دیه

اصل شخصی بودن مسئولیت اقتضا می کند که در صورت وقوع جنایتی بر نفس یا مادون نفس مسئول پرداخت دیه تنها شخص جانی باشد. این اصل در مواردی استثنا شده است مثل ضمان عاقله و اقارب. یکی از موارد استثنا بیت المال است که در مواردی مسئول پرداخت دیه جنایتی است که دیگری انجام داده است. گرچه درباره مبانی مسئولیت بیت المال اختلاف نظر وجود دارد، اما در این مقاله با مسلم دانستن این مسئولیت، به بررسی قلمرو آن پرداخت شده است و در این رهگذر مسئولیت بیت المال

نسبت به دیه مغلظه، فاضل دیه، دیه جراحات (مادون نفس)، ارش و خسارات افزون بر دیه، مورد بحث و بررسی واقع شده است.

آیه شریفه ۳۳ سوره اسراء می‌فرماید: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰناً...؛ کسی که بی‌گناهی را بکشد برای اولیای او سلطنت قرار دادیم» معنای سلطنت اولیای دم آن است که اختیار قصاص قاتل را داشته باشند (طباطبایی، ۱۴۰۴: ۹۴).

با عنایت به این مسئله در صورتی که اولیای دم متمکن از پرداخت فاضل دیه نباشند، عملاً سلطنتی برای آنها نسبت به قاتل پیدا نمی‌شود، خصوصاً آن که اگر اخذ دیه از قاتل را در قتل عمد، مشروط به رضایت قاتل بدانیم کما این که بسیاری از فقها چنین اعتقادی دارند. بنابراین لازمه سلطنت یافتن اولیای دم بر قاتل، کمک کردن به ایشان از بیت‌المال برای پرداخت فاضل دیه است. با این وجود به نظر می‌رسد سلطنت مذکور در آیه، نسبت به مواردی که رد فاضل دیه ضروری است، سلطنت بالقوه است نه بالفعل که این سلطنت در موارد خاصی با پرداخت فاضل دیه به فعلیت می‌رسد. روایاتی که در تفسیر آیه مذکور از اهل بیت (ع) وارد شده است، مؤید این معناست (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۸۵).

در هر حال از این ایراد نیز به سادگی نمی‌توان گذشت که اولیای دم آن چنان غیر متمکن باشند که در آینده دور نیز امکان رد فاضل دیه برای آنان میسر نباشد و از طرف دیگر تبدیل قهری قصاص به دیه در صورت اعسار اولیای دم پذیرفته نشود می‌توان مدعی شد که برخلاف صریح قرآن سلطنتی برای اولیای دم برقرار نشده است، هم‌چنان که می‌توان مدعی «هدر رفتن خون مسلمان» شد.

۳-۱. مسئولیت دولت در پرداخت دیه حقوق کیفری ایران

در مورد این مبنا که مستند آن سیره عقلاست باید گفت که هرگاه بتوان قصوری را به دولت نسبت داد، قطعاً دولت باید از عهده جبران خسارات برآید، مانند جایی که در اثر عدم رعایت جوانب احتیاط، قاتل از دست مأموران بگریزد. در چنین مواردی هرگاه قاتل مالی نداشته باشد، بیت‌المال باید دیه مقتول را بپردازد، زیرا در نگهداری قاتل سهل‌انگاری کرده است. همچنین هرگاه دولت با بی‌توجهی موجب گردد تا امنیت منطقه‌ای از بین برود و افرادی متعرض جان و مال مردم گردند، در صورت عدم دسترسی به مجازات سلب‌کنندگان امنیت، دولت باید از عهده خسارات برآید؛ زیرا عقلاً در چنین مواردی دولت را مسئول ناامنی می‌دانند و خسارات وارد بر آسیب دیدگان را به حکومت منتسب می‌نمایند. در برخی از روایات نیز به مسئولیت بیت‌المال در مورد خسارات وارد بر مردم در جریان ناآرامی‌ها تصریح شده است (کلینی، ۱۳۶۷: ۳۵۵).

گفتنی است هرگاه حکومت، مرتکب هیچ‌گونه قصور یا سهل‌انگاری نشده باشد، طبق مبنای مذکور مسئولیت نخواهد داشت؛ هر چند این امر نفی‌کننده مسئولیت بیت‌المال بر طبق مبانی دیگر نیست. در صورتی که جرم از طریق بینه یا اقرار به اثبات برسد و قاتل شناسایی شود، در اعمال ضمانت اجراهای مربوط به حمایت از حق حیات، نیاز به استناد به قاعده نیست. موارد مربوطه عبارت است از: ۱. وجود

دلایلی کافی در انتساب قتل به شخص بالغ و عاقل: در مواردی که قتل واقع شده، متهم معلوم و دلایل و امارات اعم از اقرار خود متهم یا وجود بینه ای که جرم را قابل انتساب به شخص خاصی کرده است، کافی است، اعمال مجازات و اجرای قوانین جزایی اعم از قصاص یا دیه در قتل عمد یا شبه عمد و خطایی، زمینه حمایت از خون مسلمان را فراهم می آورد و دولت وظیفه خود را در حمایت از حق حیات و حفظ نفوس با تعقیب متهم، فراهم آوردن شرایط دادرسی و اجرای مجازاتها انجام می دهد؛ لذا در جهت تحقق کبرای کلی لا یبطل نه نیاز به دادرسی از طریق ادله استثنایی مثل قسامه است و نه از باب تاکید بر حق حیات و ملازمات آن دیه بر بیت المال تحمیل می شود. لذا به نظر می رسد آیه «لکم فی القصاص حیاه یا اولی الالباب»، در تبیین فلسفه قصاص است و فلسفه قصاص با توجه به کلام موجز امیرالمؤمنین (ع) عبارت است از: «فرض القصاص حقناً للدماء» یعنی قصاص به جهت حفظ نفوس تشریح شده است (فخرالمحققین، ۱۳۶۳: ۴۰).

اصولاً تحمیل دیه بر بیت المال ناشی از این امر است که حیات فرد، از سوی دولت حمایت شود. بنابراین در صورت غفلت، قصور، تسامح یا ضعف در ایجاد امنیت اجتماعی و تأمین شرایط حیات جمعی دیه بر بیت المال تحمیل می شود؛ به عبارت دیگر از نظر منطقی و عقلی، تحمیل دیه بر بیت المال از این راه، کاشف از تکلیف حاکمیت اسلامی به حفظ نفوس است؛ زیرا الزام به خسارت زدایی از بزه دیده، ضمانت اجرای تکالیف و الزامات ناشی از اوامر و نواهی شارع است (همان: ۸۱). آیه شریفه اشاره می کند که تشریح قصاص در جهت حمایت از حق حیات فرد و ضمانت اجرای الزام دیگران به رعایت این حق است؛ گر چه مشهور فقها آن را ناظر به بیان نقش بازدارندگی قصاص در ارتکاب قتل می دانند. و بعضی از جمله شیخ طوسی علاوه بر آن، آیه را مربوط به ممنوعیت واکنش های دفاعی نسنجیده، انتقامی و بی رویه نسبت به بزهکار و بستگان وی می دانند (گرچی، ۱۳۸۱: ۱۳۱).

بر خلاف تصور متخصصان فن که کاربرد قاعده را بسیار محدود و منحصر به مواردی می دانند که قاتل مجهول و قابل شناسایی نیست و دیه بر بیت المال تحمیل می شود، گستره و محدوده قاعده بسیار وسیع است و شارع در موارد مختلف از جمله حمایت از حق حیات متهم و تشریح ادله اثبات جرم، مسؤولیت جزایی اشخاص حقوقی (دولت در قتل ناشی از حکم خطایی قاضی)، تضمین حق حیات افراد در اجتماعات مجاز و تحمیل دیه بر بیت المال در صورت وقوع قتل و مجهول بودن مقتول و موارد دیگر به بیان کبرای کلی «لا یبطل دم امریء مسلم» تصریح می کند (همان منبع: ۱۳۱). طبق بعضی نصوص شرعی و قانونی در مواردی که شخص با اعتقاد به مهدور الدم بودن بزه دیده، وی را به قتل می رساند، در صورت اثبات، مصون از مجازات قصاص و پرداخت دیه است. نکته در خور تأمل اینکه با توجه به قاعده کلی لا یبطل، معاف کردن حاکمیت از حمایت از این بزه دیدگان خاص که تمامیت جسمانی و حیات آنان مورد تعرض واقع شده، منطبق فقهی و اصولی چگونه توجیه پذیر است؟ آیا این امر استثنای در قاعده و به معنای آن است که دولت ملزم به فراهم آوردن شرایط حیات جمعی و تأمین امنیت

جانی بعضی از افراد نیست؟ در این صورت دولت، ضرورت عقلی و فلسفه وجودی حاکمیت خود را از دست خواهد داد و به همان اندازه سلطه و حاکمیت نظام از سوی افراد منطقی، قابل تمکین نخواهد بود؛ این در حالی است که وظیفه حمایت از حق حیات و تأمین امنیت جانی افراد به ازای تمکین از سلطه و اقتدار حکومت اسلامی است. چنانکه اصولاً در سنت تاریخی عصر صدور، افراد با ایمان آوردن و اظهار اسلام یا قبول شرایط ذمه و تمکین در قبال نظام اسلامی، تأمین جانی می یافتند و حاکمیت اسلامی موظف به حمایت از حق حیات آنان با اعمال و اجرای قصاص و تحمیل دیه بر متجاوزان بود (عابدینی، ۱۳۸۳: ۲۶).

با توجه به نقش مؤثر دولت در پرداخت دیه است که سازمان دیه در دولت جمهوری اسلامی ایران تأسیس شده است و وظایف متعددی نیز بر عهده گرفته است. ستاد دیه در اواخر سال ۱۳۶۹ با هدف کمک به زندانیان نیازمند با ابتکار شهید والامقام حاج سید اسدالله لاجوردی (ره) آغاز به کار کرد تا با بهینه‌سازی و اطلاع‌رسانی و طی گذشت زمان پس از جلب حمایت و کمک تعدادی از افراد خیر، این ستاد توانست به حول و قوه الهی زمینه آزادسازی تعداد قابل توجهی از زندانیان نیازمند را مهیا سازد (مرادی، ۱۳۹۲: ۲۷). با تصویب اساس‌نامه این ستاد در تاریخ ۲۷ مهر ۱۳۷۸ دامنه فعالیت ستاد دیه در تهران و سایر استان‌ها گسترده شد. در همین راستا طبق دستورالعمل اجرایی ستاد دیه مرکز طبق ماده ۵، ستاد دیه استان تهران در تاریخ ۴ مهر ۱۳۸۳ فعالیت رسمی خود را آغاز می‌نماید و از محوری‌ترین عنصر در ستاد دیه استان تهران مدیریت و برنامه‌ریزی جهت مشارکت هرچه بیشتر افراد خیر و نیکوکار در کمک به آزادسازی محکومان بدهکار در جرائم غیرعمدی است (همان: ۶۰).

۲-۳. سازمان و قلمرو

از مهم‌ترین فعالیت‌های ستاد دیه می‌توان به پایبندی به سیره نبوی، تکریم ارباب‌رجوع، همدردی با دردمندان، وجدان کاری، رازداری حرفه‌ای، انتقادپذیری، اخلاق و فروتنی، رعایت عدل و انصاف، اهتمام در حفظ بیت‌المال و امانت‌داری، احترام به حقوق شهروندی، همسویی با قوانین، شناسایی مددجویان جرائم غیرعمد، پیگیری تا حصول نتیجه و آزادی اشاره کرد. اداره کل زندان‌های استان تهران در اجرای سیاست و خط‌مشی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، در راستای رسیدگی به مشکلات آن دسته از محکومان تصادفات رانندگی و سایر محکومیت‌های مالی از جمله ترک انفاق، مهریه، سفته و چک‌های برگشتی (غیرکلاهبرداری) که مدت‌هاست به صورت ناخواسته در زندان‌ها تحمل حبس می‌نمایند، براساس آیین‌نامه تأسیس شعب ستاد در تاریخ ۴ مهر ۱۳۸۳ اقدام به تشکیل ستاد مردمی رسیدگی به امور دیه و کمک به زندانیان نیازمند استان تهران می‌نماید (همان: ۶۲).

۳-۲-۱. اهداف ستاد دیه

- پیشگیری از ورود افراد به زندان و آزادسازی زندانیان جرائم غیرعمد (پیشگیری و درمان)، درخواست از صدا و سیما به عنوان رسانه ملی جهت آموزش عمومی برای تمامی اقشار جامعه و جلوگیری از ورود افراد به زندان از طریق تهیه و ساخت برنامه‌های مختلف آموزشی

- تلاش ستاد دیه در جهت اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث از سال ۱۳۷۸ تاکنون

- اخذ دستور ریاست وقت قوه قضاییه مبنی بر جلوگیری از تردد خودروهای فاقد بیمه‌نامه شخص ثالث در تاریخ ۶ دی‌ماه ۱۳۸۴

- قبولی بیمه‌نامه معتبر خودرو به عنوان قرار وثیقه توسط مراجع قضایی و پیشگیری از ورود افراد به زندان‌ها در تاریخ ۵ شهریور ۱۳۸۶ (نادر گاهری، ۱۳۹۱: ۴۰).

فرآیند آزادسازی به‌منظور تأدیه دین و تسریع در امر آزادسازی مددجو شامل مواردی از جمله بیمه‌نامه شخص ثالث، قبول اعسار، وجوه اداره شده دادگستری، اخذ گذشت رضایت‌مندان از شکات و تعیین نقدینگی محکوم (توسط گروه تحقیق مردمی ستاد دیه) کمک کمیته امداد و کمک ستاد دیه و کمک‌های مردمی، اختصاص تسهیلات قرض‌الحسنه به مددجویان بدهکار در جرایم غیرعمد از محل بند ۳۱ تبصره ۲ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۳۸۵، اختصاص تسهیلات قرض‌الحسنه به مددجویان بدهکار جرایم غیرعمد از محل بند (م) تبصره ۲ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۳۸۶، اختصاص تسهیلات قرض‌الحسنه به مددجویان بدهکار در جرایم غیرعمد از محل بند ۳۱ موضوع اصل ۱۳۸ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۳۸۷، اخذ استفتا از مراجع عظام تقلید در خصوص جایز بودن استفاده از زکات برای آزادی زندانیان بدهکار در جرائم غیرعمد می‌شود (همان: ۴۱).

۴ - نتیجه گیری

اجرای دیه مالی است که باید در مورد جنایات پرداخت شود و منظور از جنایات جرایمی است که علیه جسم یا جان افراد مرتکب شده است. اگر جرمی علیه جسم فرد انجام شود یعنی ضرب و جرحی نسبت به فرد صورت پذیرد، دیه ای که قابل پرداخت است به خود فرد پرداخت می‌شود. اگر علیه جان باشد یعنی فردی کشته شود دیه به افرادی از خویشاوندان که اصطلاحاً به اولیای دم مشهور هستند، پرداخت می‌شود. در فقه امامیه و در بیان وظایف دولت اسلامی، نقش خاصی به پرداخت دیه اعطا شده است که هر کدام دارای شرایط و مقتضیات خاص خویش هستند. با این اوصاف، دیه در جرایم غیرعمدی مجازات اصلی به حساب می‌آید اما در جرایم عمدی مجازات اصلی معمولاً قصاص است و اگر در مواردی قصاص غیرقابل اجرا باشد به دلایل مختلف و یا اینکه خود فرد قربانی و یا اولیای دم او از قصاص گذشت کنند تبدیل به دیه می‌شود و در آن حالت دیه قابل پرداخت خواهد بود. در گفت و گو با کارشناسان حقوقی نوآوری های قانون مجازات اسلامی در حوزه دیه بررسی می‌شود.

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ دیه ۱۰۰ شتر، ۲۰۰ گاو، ۱۰۰۰ گوسفند، ۲۰۰ دست حله یمانی و ۱۰۰۰ دینار و ۱۰۰۰۰ درهم دانسته شده بود که فرد جانی یا مرتکب می توانست یکی از این ها را انتخاب و پرداخت کند. در قانون قبلی آمده بود که اگر پرداخت هر کدام از این موارد دشوار باشد فرد می توانست قیمت معادل آن را پرداخت کند به همین دلیل معمولاً ابتدای هر سال قوه قضاییه قیمت این موارد را مشخص و به محاکم برای تعیین میزان ریالی دیه اعلام می کرد. درهم، دینار و حله یمانی بعد از استفتایی از مقام معظم رهبری معلوم شد که دیگر موضوعیت ندارد. بنابراین دیه محدود شد به همان سه گونه شتر، گاو و گوسفند که خود این ها نیز قیمت های دارند؛ یعنی ۱۰۰ شتر ارزان تر است از ۲۰۰ گاو و ۲۰۰ گاو ارزان تر است از ۱۰۰۰ گوسفند. بنابراین چون انتخاب نوع دیه با جانی است عملاً قیمت ۱۰۰ شتر مبنای دیه قرار می گرفت.

در قانون جدید (قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) اقدامی که قانون گذار کرده این است که اساساً از موارد فوق الذکر نام نبرده است. در ابتدای هر سال قوه قضاییه مبلغ ریالی دیه را بر اساس آنچه که منابع شرعی در رابطه با میزان دیه تعیین و به محاکم اعلام می کند. این یکی از تفاوت های است که قانون جدید نسبت به قانون قبلی دارد. در هر صورت دولت اسلامی با تأسیس برخی نهادها از جمله سازمان دیه نسبت به وظایف خود در قبال پرداخت دیه در شرایط خاص نیز اقدام نموده است.

اصل پاسخگویی هر شخص در برابر عمل خویش و عدم جواز مؤاخذه اشخاص ثالث به دلیل عمل ارتكابی توسط غیر، که از آن با نام اصل شخصی بودن مسئولیت یاد می شود، اصلی شناخته شده و مقبول است. با وجود این، مواردی همچون مسئولیت بیت المال در پرداخت دیه از این اصل مستثنا شده است. هر گاه در اثر خطای قاضی، شخصی به ناحق به قتل رسد یا متحمل خسارت جانی گردد، در صورتی که این خطا ناشی از تقصیر قاضی نباشد، دیه مقتول یا متضرر از حکم از بیت المال پرداخت می شود. هر گاه شخصی در اثر ازدحام جمعیت کشته شود، دیه از بیت المال پرداخت می شود. خونبهای شخصی را که قاتل او شناسایی نشده است، بیت المال می پردازد. علاوه بر موارد فوق، هر گاه شهروند غیرمسلمان اهل ذمه ای، مرتکب قتل خطای محض شود و خود ناتوان از پرداخت دیه باشد، هر گاه قاتل عمد پس از ارتكاب قتل متواری شود و خود و بستگانش مالی نداشته باشند، نیز هر گاه شخصی که مرتکب قتل خطای محض شده، فاقد عاقله باشد و یا عاقله او غیرممکن باشند، همچنین هر گاه مأموری در مسیر وظایف قانونی خود تیراندازی کند و شخص محقون الدمی را به قتل برساند، پرداخت دیه بر عهده بیت المال خواهد بود. پیشنهاد می شود که قانونگذار مباحث دیه و اصول آنرا در زمره قانونگذاری قرار دهد. این قانونگذاری می تواند در مباحث قتل عمد مورد بازبینی قرار دهد. ناتوانی فرد از پرداخت دیه با تشخیص قاضی دست قانونگذار را در انجام این امور باز می گذارد.

منابع

- قرآن کریم.
- روحانی، سیدمحمدصادق، استفتائات قضاییه، قم، چاپ سپهر، ۱۴۲۰ق.
- محمدی، علی، مفهوم امنیت در جهان امروز، روزنامه جام جم، مورخ: ۱۳۸۱/۰۸/۳۰.
- طاهری، ابوالقاسم، اصول علم سیاست، تهران، پیام نور، ۱۳۸۴.
- ابوالحمد، عبدالحمید، بنیادهای علم سیاست، تهران، قومس، ۱۳۹۰.
- ابادری فومشی، منصور، شرح قانون مجازات اسلامی، تهران، چاپ بهرام، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الفروع من الکافی، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
- عابدینی، احمد، قاعده ارزش خون انسان، مجله فقه و اصول، سال پنجم، ۱۳۸۳.
- عاملی، محمدجواد (۱۴۱۷)، مفتاح الکرامه، بیروت، دارالتراث العربی.
- فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف بن مطهر (۱۳۶۳)، ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد، قم، اسماعیلیان.
- حاجی ده آبادی، احمد، قواعد فقه جزایی، قم، انتشارات حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹.
- ساریخانی، عادل و دیگران، مسئولیت کیفری مسلمان نسبت به قتل اهل ذمه، مجله فقه و حقوق، ۱۳۸۷.
- بازگیر، یدالله، قصاص عضو و دیه اعضا، نشر جنگل، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
- ابوالحسن، محمدی، حقوق کیفری اسلام (دیات)، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الفروع من الکافی، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
- گرجی، ابوالقاسم، دیات، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
- عاملی، جمال الدین مکی (شهیداول)، اللمعه دمشقیه، جلد دوم، ترجمه علی شیروانی، انتشارات دارالفکر، قم، ۱۳۸۶.
- بهروزی زاد، حمیدرضا، ماهیت دیه یا جبران خسارت، ماهنامه دادرسی، سال ۱۳۸۷.
- منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، قم، نشر تفکر، جلد سوم، ۱۳۷۶.

- صرامی، سیف الله، حسبہ یک نهاد حکومتی، قم، نشر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- خویی، سیدابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، قم، بی تا، ج ۲، چاپ دوم، ۱۳۹۶.
- الموسوی الخمینی، سید روح اله، تحریر الوسیله، ج ۲، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۷.
- مفید، محمدبن نعمان، المقنعه سلسله الینابیع الفقهیه، سال ۱۴۱۰.
- طوسی، محمدبن حسن، الخلاف، قم، موسسه نشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۰.
- عاملی، محمدجواد، مفتاح الکرامه، بیروت، دارالتراث العربی، چاپ اول، ج ۲۱، ۱۴۱۷.
- زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، دیات، جلد ۱ و ۲، تهران، انتشارات فقنون، ۱۳۸۳.
- حسینی شیرازی، سیدمحمد، الفقه، بیروت، انتشارات دارالعلوم، چاپ دوم، ۱۴۰۹.
- طباطبایی، سیدعلی، ریاض المسائل، قم، انتشارات آل البيت، ج ۲، ۱۴۰۴ ق.
- حرعاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه، قم، انتشارات مؤسسه آل البيت، چاپ دوم، ۱۴۱۴.
- مرادی، محمود، ستاد دیه و مسائل آن، فصلنامه پل فیروزه، ۱۳۹۲.

